

مایلز کینگتن

همصحبتی با خیال، گفت و گو با واقعیت

ترجمهٔ حسن کامشاد



فرهنگ جاوید

فهرست

۹	یادداشت مترجم
	بخش اول: همصحبتی با خیال
۱۳	گفت وگو با اُسکار وایلد
۲۳	گفت وگو با رایینسن کروزو
۳۱	گفت وگو با مونا لیزا
۴۱	گفت وگو با سِر آرتر کانن دوویل
۵۱	گفت وگو با جان براون
۶۱	گفت وگو با ژوزفین
۷۱	گفت وگو با ماتا هاری
۸۱	گفت وگو با نوستراداموس
۹۵	گفت وگو با فلورنس نایتینگل
	بخش دوم: گفت وگو با واقعیت
	مِریلین
۱۰۷	گفت وگویی ژرژ بلمون با مِریلین مانرو

- شبح کاپون
- ۱۱۷ گفت‌وگوی گرنلیوس و ندریبلت با آل کاپون
از نگاه فروید
- ۱۲۹ گفت‌وگوی جرج سیلوستر فیرک با زیگمونت فروید
دشمنان مردم
- ۱۴۵ گفت‌وگوی کارول کدوالادر با برنارد آتری لوی
خزان نارضایتی
- ۱۵۱ گفت‌وگوی ملوین برگ با گور ویدال
ادبیات هنر حقیقت‌گویی است
- ۱۶۷ گفت‌وگوی شمسی عصار با جولین بارنز
- ۱۹۹ نمایه

گفت‌وگو با اُسکار وایلد

مایلز کینگتن شهرت شما بیش‌تر به خاطر نمایش‌نامه‌های دلپذیری است که نوشته‌اید. در تاریخ تئاتر انگلیس کار کم‌تر کسی محبوبیت کم‌دی‌های شما را داشته است.

اُسکار وایلد می‌بخشید، این حرف را قبول ندارم. دلیل شهرت من چیز دیگری است. شهرت در انگلستان با آفریدن چند شاهکار به دست نمی‌آید. یک بی‌آبرویی، پشت‌بند آن، عجیب کمک می‌کند. درحقیقت مبالغه نیست که بگویم اگر زمان و نمایش‌نامه‌ات هم خوب نباشد، مردم انگلستان تو را می‌بخشند، به شرط آن‌که رسوایی که بالا آورده‌ای به اندازه کافی رنگین و ننگین باشد. شهرت من در انگلستان، متأسفانه، به سبب درگیری‌ام در پاره‌ای عادت‌های شخصی است که امروزه، اگر زنده می‌بودم، کاملاً قانونی بود. ولی از بخت بد بسیار گران و جانکاه بود! آنچنان گران که می‌بایست سیگار را ترک می‌کردم. سرگرمی من دو گناه بود، یکی عشق به دخانیات و دیگری که نمی‌توانم

۱. تلفظ صحیح این نام اُسکراست اما در ایران به غلط اُسکار جا افتاده است و در این مقطع چاره‌ای جز پذیرش آن نیست. (و. ف.)

نام ببرم! واقعاً خنده دار نیست که، در کشور من، اولی هر روز بیش تر و بیش تر مورد نفرت قرار می گیرد.

کینگتن پس ترجیح می دادید که امروزه روز زنده می بودید؟

وایلد من چنین چیزی نگفتم. خیال نکنم زندگی امروزی به درد من بخورد. شلوار جین و سبیل آویزان، گمان نکنم، نه، برازنده من نیست. راستش را بخواهید شلوار جین و سبیل آویزان تو قواره هیچ کس نیست مگر گاوچران ها. تازه، گاوچران این پک و پُر را برای کی می خواهد؟ مگر گاو و گوساله اش مُد پسند باشند!

کینگتن فکر می کنید اخلاق و پاکدامنی نسبت به زمان شما پیشرفتی داشته؟

وایلد نه! مگر طبیعت بشر تغییر کرده؟ شما هنوز آدم های نامدار را برای آنچه در خلوت می کنند در ملع عام می کوید. پزیدنت کندی را پس از مرگش می کوید چون دلخورد چرا لغزش های خصوصی اش وقتی زنده بود لو نرفت. حال با متهم ساختن جانشینانش می خواهید جبران مافات بکنید. امروزه کافی است کسی لب ترکند که شاید بخواند نامزد انتخاب شود، بلافاصله دلبرجانی سردر می آورد از زیر لحاف ضبط صوتی به کف.

کینگتن می شود بپرسم شما هیچ وقت معشوقه ای داشتید؟

وایلد این هم شد سؤال که در مصاحبه از آدم بکنند؟

کینگتن این روزها بله، فِت و فراوان.

وایلد پس جای شکرش باقی است که صد سال پیش مُردم. در زمان ما هیچ گاه چنین سؤالی نمی شد مگر در دادگاه و بازپرسی، آن هم از ناحیه دادبازی بسیار وحشی. راستی، شما اول گفتید شهرت من بیش تر به خاطر نمایش نامه نویسی است و من به مخالفت گفتم، خیر به خاطر رسوایی و بی آبرویی است و شما سخت منکر شدید، با وجود این هنوز کلمه ای درباره نوشته هایم نپرسیده اید.

کینگتن بلی، حق با شماست. پس شاید بتوانم بپرسم...

وایلد می بخشید؟ سیگار خدمتتان است؟ من مدت هاست لب به سیگار

نزده ام.

کینگتن این جا سیگار کشیدن قدغن است.

وایلد پس چرا زیرسیگاری روی میز گذاشته‌اند؟
کینگتن خیلی جاها سیگارکشیدن قدغن است ولی زیرسیگاری هم هست چون متصدی‌ها در ته دل می‌دانند عده‌ای مقررات را می‌شکنند، ناچار زیرسیگاری می‌گذرانند که معتادان پنهان‌کار ساختمان را آتش نزنند. هر جا زیرسیگاری دیدید از روی تجربه می‌فهمید که سیگارکشیدن قدغن است!

وایلد حرف ضدونقیض جالبی است. این گفت‌و‌گو تازه دارد جان می‌گیرد.
کینگتن پس اجازه دهید بپرسم وقتی به گذشته نگاه می‌کنید از کدام کارتان بیش‌تر خوش‌تان می‌آید.

وایلد این گفت‌و‌گو دوباره افتاد تو سرآزیری! این بیماری عصر جدید است که همه‌چیز را طبق قدر و مرتبت رتبه‌بندی کند. مدام می‌پرسند، خنده‌دارترین داستانی که شنیده‌اید چیست؟ جالب‌ترین آدمی که دیده‌اید کیست؟ کدام حزب سیاسی را بهتر از همه می‌دانید؟ . . . چرا نمی‌پرسید میل دارم کدام اثرم همیشه انیس و مونس باشد تا بگویم سالومه^۱.

کینگتن ولی . . .

وایلد ولی این از کارهای معروف نیست. حتی جزو کارهای خوبم هم نیست. اصلاً روی صحنه نرفت. همین را می‌خواستید بدانید، نه؟
کینگتن چیزی در این حدود.

وایلد من درست به همین دلیل دوستش دارم. دورین گِری^۲، بادبزن بانو ویندرمر^۳، یا ارنست^۴ این‌ها همه روی پای خود ایستاده‌اند. سالومه گاو پیشانی سفید است، یتیم افتاده، احتیاج به دستگیری دارد. اشتباه بود آن را به فرانسه نوشتم، همین بی‌اعتنایی انگلستان را ناگزیر کرد. انگلیسی‌ها چیزهایی را که خود فرانسوی‌ها به فرانسه می‌نویسند نادیده می‌گیرند، چه رسد که مردی

۱. *Salomé*؛ بر مبنای داستان انجیل متی و مرقس، ابتدا به فرانسه نوشته شد، در ۱۸۹۴ در پاریس روی صحنه آمد و سارا برنار (Sarah Bernhardt) نقش اول آن را بازی کرد. دولت انگلستان به آن اجازه نمایش نداد. (مترجم)

۲. مقصود تصویر دورین گِری (*The Picture of Dorian Gray*) است. (مترجم)

3. *Lady Windermere's Fan*

۴. مقصود اهمیت ارنست بودن (*The Importance of Being Earnest*) است. (مترجم)